

نگرشی به عهدنامه 1975 ایران و عراق

دکتر اصغر جعفري ولداني

دولت عراق در 17 سپتامبر 1980
عهدنامه مرزي و حسن همجواري 1975* بين
ايران و عراق را به طور يكجانبه لغو کرد
و سپس نيروهاي نظامي آن کشور در 21
سپتامبر از طريق زمين، هوا و دريا به
ايران حمله نمودند و به اين ترتيب،
جنگي که تاکنون ادامه دارد، آغاز شد.
عهدنامه مذکور متعاقب مذاکراتي که
بين ايران و عراق در جريان کنفرانس
سران عضو اوپک در مارس 1975 در شهر
الجزيره صورت گرفت، منعقد گردید. هدف
اين مقاله بررسي و تجزيه و تحليل
عهدنامه 1975 و بررسي دلايل ادعاي دولت
عراق براي لغو يكجانبه آن با توجه به
مقررات حقوق بين الملل مي باشد و ليکن
نخست، شرح مختصري از سوابق تاريخي
اختلافات مرزي ايران و عراق به منظور

*. در اين مقاله هرکجا صحبت از عهدنامه 1975 مي شود،
منظور «عهدنامه مرزي و حسن همجواري 1975 بين ايران و
عراق» مي باشد.

روشن شدن زمینه‌های بحث، ضروری به نظر می‌رسد.

1

سوابق تاریخی

در دوره امپراتوری عثمانی که عراق بخشی از امپراتوری مذکور محسوب می‌شد، اختلافات دو کشور همیشه بر سر اراضی سرحدی بود و عثمانی‌ها هیچ‌گاه نسبت به حاکمیت ایران در مورد اروندرود اعتراض نداشتند؛ چنانکه در عهدنامه‌های چهارگانه مرزی که بین ایران و عثمانی منعقد شده‌اند - یعنی عهدنامه قصر شیرین 1639 میلادی، عهدنامه گردان 1746 میلادی، عهدنامه ارض روم 1823 میلادی و عهدنامه ارض روم دوم 1847 میلادی - هیچ‌گاه موضوع حاکمیت و تعیین خط مرزی بین دو کشور در اروندرود تصریح نشده است، ولی دو دولت عملاً به‌طور مشترک در اروندرود اعمال حاکمیت می‌نمودند. «سر

آرنولد ویلسن» که در کمیسیون تحدید حدود سال 1913 میانجی و نماینده دولت انگلستان بوده است، در کتاب خود می‌نویسد:

«روشی که دولتین ایران و عثمانی از آغاز رفت‌آمد کشتی‌ها به اروندرود و شاید خیلی پیش از آن اتخاذ کرده بودند، این بوده که هر نوع اعمال حاکمیت در شط تا نقطه‌ای که هر دو ساحل متعلق به عثمانی می‌شده است، مشترکا اجرا می‌گشت».

این عقیده دلیل روشنی است که در هیچ عصر و زمانی موضوع حاکمیت و حقوق ایران در اروندرود مورد تردید نبوده و دو کشور در آن رودخانه همواره طبق اصول و مقررات حقوق بین‌الملل رفتار می‌کرده‌اند.¹

لکن در سال 1913، به‌موجب پروتکل استانبول، حاکمیت بر تمام اروندرود بجز قسمت کوچکی در مقابل خرمشهر، به عثمانی واگذار شد. همچنین به‌موجب این پروتکل و صورتجلسات تجدید حدود 1914، اراضی

1. وزارت امور خارجه ایران، حقایق چند درباره اختلاف ایران و عراق راجع به شط‌العرب: تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، 1348، ص 6 و 7.

وسيعي از ايران جدا و ضميمه خاك عثماني گرديد. نظر به اهميت پروتكل مذکور و اينکه اين پروتکل اساس عهدنامه مرزي 1975 قرار گرفته است، در زير توضيحات بيشتري در مورد آن داده مي‌شود:

به موجب ماده 2 پروتکل مذکور، کميسيوني مرکب از نمايندگان چهار کشور ايران، عثماني، روسيه و انگليس براي تعيين حدود مرزهاي ايران و عثماني و علامتگذاري آنها تشکيل گرديد. اين کميسيون ظرف مدت يكسال به کار خود خاتمه داد و در نتيجه 700 ميل مربع از اراضي متعلق به ايران واقع در شمال و جنوب قصر شيرين را به دولت عثماني واگذار نمود و در اراضي مذکور که بعدها اراضي انتقالي ناميده شد، معادن نفت مهمي کشف گرديد و امروزه قسمت مهم صادرات نفت عراق از چاههاي نفتخانه و خانقين که جزء اراضي انتقالي بوده اند، تأمين مي‌شود.²

جالب آنکه به منظور حفظ امتياز «ويليام ناکس دارسي» و عدم وقفه در

2. عبدالرضا هوشنگ مهدوي، تاريخ روابط خارجي ايران: تهران. انتشارات اميرکبير، 1349، ص 168 و 169.

ادامه عملیات شرکت مزبور در اراضی انتقالی، در ماده 7 پروتکل فوق قید شده بود که امتیاز مزبور «... در کلیه اراضی ایران که منتقل به عثمانی می‌شود، بر طبق مقررات این مقاوله‌نامه و ضمیمه (ب) آن کاملاً به قوت خود باقی خواهد ماند».³

پروتکل استانبول و صورت جلسات تحدید حدود 1914 هرگز صورت قطعی و قانونی به خود نگرفت و به تصویب مجلس مقننه دولتین ایران و عثمانی نرسید. دولت ترکیه جانشین امپراتوری عثمانی، خود اعلام کرد که پروتکل استانبول را نمی‌توان یک سند سیاسی معتبر دانست؛ زیرا شکلی که برای اعتبار آن لازم می‌باشد به خود نگرفته است؛ به این مفهوم که نه به تصدیق مجلس مبعوثان عثمانی و نه تصویب سلطان که رئیس قوه مجریه بوده رسیده و لذا باطل و بلا اثر مانده است.⁴ از طرف دولت ایران نیز چون هرگونه تغییر اراضی و تعدیل حدود دو

3. وحید مازندرانی، مجموعه عهدنامه های تاریخی ایران ... تهران. انتشارات وزارت امور خارجه، 1350، ص 173.

4. وزارت امور خارجه، حقایق چند درباره اختلاف ایران و عراق راجع به شطالعرب: ص 6.

کشور باید با اطلاع و تصویب قوه مقننه باشد و پروتکل مزبور این شرط اصلی را فاقد بوده، بنابراین هیچ‌گاه معتبر و قطعی تلقی نشده است.⁵

در مقابل، دولت عراق - جانشین امپراتوری عثمانی - ادعا می‌کرد که پروتکل استانبول از ضمیمه عهدنامه 1847 بوده و چون ایران در هفدهمین جلسه کمیسیون مختلط 1912، عهدنامه مزبور را پذیرفته، لذا پروتکل 1913 نیازی به تصویب مجدد ایران نداشته است.

اما دولت ایران معتقد بود که اولاً، چون نماینده ایران هنگام مبادله اسناد مصوبه عهدنامه 1847 با امضای توضیحات اربعه، از حدود اختیارات خود تجاوز نموده، معاهده ارض روم نمی‌تواند معتبر باشد⁶ بویژه که این موضوع با اجبار و اکراه توأم بوده است. ثانیاً، بر فرض معتبر بودن عهدنامه 1847، میان مقررات، ترتیبات و تنزیمات پروتکل 1913 و عهدنامه 1847 تفاوت فاحش وجود دارد؛ به این مفهوم که در عهدنامه 1847 سخنی از

5. همان مرجع.

6. دکتر منوچهر پارسا دوست، زمینه‌های تاریخ اختلافات ایران و عراق: ص 83، شرکت انتشار.

حق حاکمیت دو کشور بر اروندرود به میان نیامده و اصل بر این بوده است که حاکمیت دو کشور برابر می‌باشد؛ زیرا چنانچه غیر از این بود می‌بایستی دو کشور مقرراتی در این مورد وضع می‌کردند، در صورتی که پروتکل 1913، حق حاکمیت بر اروندرود را به عثمانی واگذار کرده است. بنابراین پروتکل استانبول نمی‌تواند از ضمایم عهدنامه بدون اعتبار 1847 باشد.

به هر حال اختلافات مرزی دو کشور ادامه داشت تا اینکه در سال 1937 عهدنامه دیگری بر اساس عهدنامه ارض روم 1847 و پروتکل استانبول 1913 و صورت‌مجلس‌های تحدید حدود 1914 بین دو کشور به امضا رسید. به‌موجب این عهدنامه، مرز دو کشور در اروندرود بجز در مقابل بنادر آبادان و خرمشهر که بر اساس تالوگ تعیین گردید، ساحل ایرانی اروندرود معین شد.⁷

ظاهراً علت امضای عهدنامه مذکور از طرف دولت ایران، اوضاع و احوال آن بُرهه

7. برای اطلاع از عهدنامه 1937 و پروتکل ضمیمه آن نگاه کنید به مجلس شورای ملی، قوانین دوره یازدهم: سال انتشار 1319، ص 399 - 403.

از زمان و فشار انگلیسی‌ها بود. جهان به‌سوی جنگ جهانی دوم پیش می‌رفت و دولت ایران مایل بود با انعقاد پیمان سعدآباد، اتحادي از کشورهای ایران، عراق، ترکیه و افغانستان به‌وجود آورد. به همین جهت فقط چهار روز پس از امضای عهدنامه، یعنی در 8 ژانویه 1937 پیمان سعدآباد بین کشورهای مزبور به امضا رسید. در نتیجه، «توافق ایران و عراق بیش از آنکه جنبه حقوقی داشته باشد جنبه سیاسی داشت».⁸

عهدنامه 1937 نیز به اختلافات دو کشور خاتمه نداد و حتی با انقلاب 14 ژوئیه 1958 عراق بر شدت آن افزوده شد؛ زیرا با سقوط رژیم سلطنتی در عراق، تشابه و همسویی دو رژیم از بین رفت. اوج بحران در روابط دو کشور در سال‌های 1959 و 1960 بر سر ارون‌درود بروز کرد. مجدداً در سال 1968 که حزب بعث در عراق به قدرت رسید، اختلافات دو کشور وارد مرحله جدیدی شد و تا سال 1975 که

8. Majid Khaddori "Independent Iraq", (London: Oxford university Press, 1951) p.246.

عهدنامه دیگری بین طرفین به امضا رسید،
با شدت و ضعف ادامه داشت.⁹

2

بررسی و تجزیه و تحلیل عهدنامه

عهدنامه مرزی و حسن همجواری 1975 بر
اساس اصول مورد توافق دو کشور مندرج در
اعلامیه الجزیره مورخ 6 مارس 1975 منعقد
گردید. اعلامیه الجزیره شامل يك مقدمه و
چهار اصل بدین شرح می‌باشد:

«... با رعایت اصول احترام به تمامیت
ارضي و تجاوزناپذیری مرزها و عدم
دخالت در امور داخلی، طرفین تصمیم
گرفتند:

1. مرزهای زمینی خود را براساس
پروتکل قسطنطنیه مورخ سال 1913 و
صورتجلسه‌های کمیسیون تعیین مرز مورخ
سال 1914 تعیین کنند.

2. مرزهای آبی خود را براساس تالوگ
تعیین نمایند.

9. برای اطلاع بیشتر از اختلافات مرزی و سیاسی ایران و
عراق تا انعقاد عهدنامه بغداد (1975) نگاه کنید به:
دکتر اصغر جعفری ولدانی، «اختلافات مرزی و سیاسی ایران
و عراق 1337 - 1354».

3. با این کار، دو کشور امنیت و اعتماد متقابل را در امتداد مرزهای مشترک خویش برقرار خواهند ساخت. طرفین بدینسان متعهد می‌شوند که در مرزهای خود یک کنترل دقیق و مؤثر به‌منظور قطع هرگونه رخنه و نفوذ که جنبه خرابکارانه از هر سو داشته باشد، اعمال نمایند.

4. دو طرف توافق کرده‌اند که مقررات فوق، عوامل تجزیه‌ناپذیر جهت یک راه حل کلی بوده و نتیجتاً بدیهی است که نقض هر یک از مفاد فوق مغایر روحیه توافق الجزیره می‌باشد».¹⁰

دولت عراق پس از لغو یک‌جانبه این اعلامیه در 17 سپتامبر 1980 مجدداً در تاریخ 25 نوامبر 1982 به‌طور رسمی اعلام کرد که آن را پذیرفته است.

اعلامیه الجزیره حاکی از اصول کلی مورد توافق طرفین برای حل و فصل اختلافات بود.

10. وزارت امور خارجه، اطلاعاتی درباره عراق: تهران. انتشارات وزارت امور خارجه، 1355، ص 169 و 170.

در جهت اجرای این اصول، وزرای امور خارجه ایران و عراق با حضور وزیر امور خارجه الجزایر از تاریخ 15 مارس تا ژوئن (24 اسفند 1353 تا 23 خرداد 1354) به ترتیب در تهران، بغداد، الجزیره و بغداد گرد آمدند. نتیجه این چهار نشست که سه ماه به طول انجامید، امضای «عهدنامه مربوط به مرز مشترک و حسن همجواری بین ایران و عراق» در 13 ژوئن 1975 در بغداد بود.¹¹ این عهدنامه دارای یک مقدمه، 8 ماده، یک الحاقیه و سه پروتکل همراه با ضمائم مربوط بدین شرح می‌باشد:

1. پروتکل راجع به علامتگذاری مجدد مرز زمینی بین ایران و عراق.

11. نویسندگان و محققان ایرانی و خارجی اغلب بین «اعلامیه الجزیره» و «عهدنامه بغداد (1975)» تفاوتی نمی‌گذارند و معمولاً در نوشته‌های خود از «قرارداد الجزایر» یا «عهدنامه الجزایر» نام می‌برند؛ به عنوان مثال می‌توان از مقاله‌ای تحت عنوان «عراق هیچگاه به قرارداد الجزایر پای‌بند نبوده است» در روزنامه اطلاعات 30 شهریور 1362 نام برد. در ابتدای این مقاله نوشته شده است: «26 شهریورماه هشتمین سالروز امضای عهدنامه 6 ماده‌ای الجزایر در سال 1975 بود». در صورتی‌که اولاً عهدنامه مذکور در بغداد به امضا رسیده و به عهدنامه بغداد هم معروف است؛ ثانیاً عهدنامه مورد نظر در 23 خرداد امضا شده است؛ و ثالثاً دارای 8 ماده می‌باشد.

2. پروتکل راجع به تعیین مرز

رودخانه‌های بین ایران و عراق.

3. پروتکل مربوط به امنیت در مرز

ایران و عراق.

4. الحاقیه مربوط به بند 5 ماده 6

عهدنامه.¹²

عهدنامه 1975 دارای چهار موافقتنامه

تکمیلی نیز می‌باشد که در تاریخ 26

دسامبر 1975 در بغداد به امضا رسید.

این موافقتنامه‌ها عبارتند از:

موافقتنامه راجع به مقررات مربوط به

کشتیرانی در اروندرود، موافقتنامه

راجع به استفاده از آب رودخانه‌های مرزی،

موافقتنامه راجع به تعلیف احشام و

موافقتنامه راجع به کلانتران مرزی.

عهدنامه فوق و سه پروتکل و ضمیم

آن و نیز چهار موافقتنامه مذکور به

تصویب قوه مقننه دولتین ایران و عراق

رسید و اسناد تصویب آن در 22 ژوئن 1976

طی دیدار «سعدون حمادی» وزیر امور

خارجه عراق از ایران مبادله گردید و از

همان تاریخ به مورد اجرا در آمد. این

عهدنامه طبق ماده 102 منشور ملل متحد

12. وزارت دادگستری، مجموعه قوانین سال 1355: ص 95.

در دبیرخانه سازمان ملل متحد تحت شماره‌های 14903 تا 14907 در سال 1976 به ثبت رسید و در نتیجه رسمیت یافت.

در تاریخ 26 دسامبر 1975 صورتجلسه‌ای نیز در مورد حل‌وفصل جامع و قطعی کلیه مسائل و دعاوی در حال تعلیق بین وزرای امور خارجه ایران و عراق به امضا رسید و پس از تصویب آن توسط مجلسین آن زمان ایران در ژوئن 1976، اسناد تصویب آن مبادله گردید. به‌موجب صورتجلسه مزبور، دو کشور توافق نمودند فهرستی حاوی کلیه نکات مورد اختلاف ناشی از اجرای ماده 4 پروتکل راجع به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی و نیز کلیه دعاوی دیگر تنظیم نمایند.

در اجرای صورتجلسه مذکور، در تاریخ 22 ژوئن 1976 صورتجلسه دیگری بین دو کشور به امضا رسید که به‌موجب آن کلیه مطالبات معلق بین دو کشور صرف نظر از ماهیت یا علت آن در تاریخ امضای صورتجلسه فیصله یافته تلقی گردید.

حال به بررسی مفاد مهم عهدنامه 1975 می‌پردازیم:

الف. تحدید مرزهای زمینی

ماده يك عهدنامه، مرزهای زمینی دو کشور را که به موجب پروتکل مربوط به علامتگذاری مجدد مرز زیرزمینی بین ایران و عراق تعیین گردیده است، تأیید می‌کند. به موجب پروتکل مزبور، علامتگذاری مجدد مرز زمینی دو کشور توسط کمیته مختلط ایران و عراق و الجزایر و بر مبنای پروتکل قسطنطنیه 1913 و صورتجلسات کمیسیون تحدید حدود ترکیه و ایران 1914 انجام گرفت.

به منظور تحدید مرز و نصب علائم مرزی، کمیته‌های فنی متشکل از کارشناسان دو کشور و با نظارت و مشارکت نمایندگان الجزایر، به اروندرود و مرزهای زمینی اعزام شدند و عملاً به تعیین خط مرزی تالوگ در اروندرود و تحدید مرز زمینی و نصب علائم و تدارک موجبات بستن مرزهای دو کشور اقدام نمودند.

دولت ایران پذیرفت که علامتگذاری نقاط مرزی توسط عراق صورت گیرد و چنانچه در مورد محل نصب برخی از علائم، بین کارشناسان دو کشور اختلاف نظر به وجود آید، محل نصب، توسط حکم

الجزایری تعیین گردد و سپس نصب علائم مربوطه به وسیله ارتش عراق صورت گیرد. لازم به یادآوری است که کمیسیون تحدید حدود دو کشور در سال 1914 دو سوم مرز زمینی بین ایران و عراق را علامتگذاری نمود؛ ولی به علت پیش آمدن جنگ جهانی اول، علامتگذاری بقیه مرز متوقف گردید. (کمیسیون مزبور دقیقاً یک روز قبل از آغاز جنگ جهانی اول به کار خود خاتمه داد) بنابر این مرز دو کشور در این قسمت تا سال 1975 که علامتگذاری شد، مشخص نبود. برخی از علائم مرزی سال 1914 نیز در طول سالهای 1914 - 1975 به علت عدم تعمیر و مرمت از بین رفته و تشخیص مرز در این نقاط برای دو کشور مشکل بود. در نتیجه، این قسمت نیز بایستی مجدداً علامتگذاری می شد. به موجب ماده 5 پروتکل مربوط به علامتگذاری مجدد مرز زمینی، دو کشور موافقت نمودند که هر ساله در ماه سپتامبر، کمیسیون مختلطي از نمایندگان ذيصلاح دو دولت به منظور بازرسی علائم مرزی و اطمینان از وضع آنها تشکیل دهند.

کمیسیون مزبور همچنین می‌توانست تصمیم به ساختمان علائم جدیدی که واجد همان مختصات علائم موجود باشد، بگیرد و یا علائم جابجا شده را در محل خود نصب کرده و یا به ساختن علائم آسیب‌دیده یا از بین‌رفته مبادرت نماید مشروط بر اینکه این امر در مسیر خط مرزی، تغییری ایجاد نکند.

در نتیجه علامت‌گذاری مرز زمینی دو کشور، مالکیت برخی از املاک، اراضی، ساختمان‌ها و تأسیسات عمومی یا خصوصی تغییر پیدا کرد. لازم به یادآوری است که قسمت اعظم منطقه مرزی را که علامت‌گذاری گردید، تپه و ماهور تشکیل می‌داد. بنابر این املاک و ساختمان‌هایی که بایستی انتقال پیدا می‌کردند، از ارزش زیادی برخوردار نبودند.

به‌هرحال بر اساس توافقی که در ژوئن 1976 بین وزرای امور خارجه دو کشور به‌عمل آمد، قرار شد به منظور نقل و انتقال اموال غیر منقول مذکور، کمیسیون مختلطی متشکل از کارشناسان دو کشور تشکیل گردد. در مذاکراتی که طی دیدار هیات عراقی از تهران در دسامبر 1977

به عمل آمد، موافقت شد که کمیسیون مربوطه کار خود را در مه 1978 در تهران آغاز نماید.

ب. تعیین مرز رودخانه‌ای

به موجب ماده 2 عهدنامه 1975 و پروتکل مربوط به تعیین مرز رودخانه‌ای بین ایران و عراق، مرز دو کشور در اروندرود از ملتقای شهر (خین) تا دریا، خط تالوگ تعیین گردیده است. همچنین در صورت تغییرات ناشی از علل طبیعی در کانال اصلی قابل کشتیرانی، مرز، کماکان خط تالوگ خواهد بود. به یاد داشته باشید که اروندرود سالانه گاهی ده کیلومتر در بستر خود پیشروی می‌کند؛ به این معنی که بهار پیش می‌آید و پاییز عقب می‌نشیند و به این ترتیب، مسیر آن به‌طور دائم در تغییر است.

به هر حال عهدنامه مذکور با تعیین خط تالوگ به‌عنوان مرز مشترک دو کشور، به یکی از اختلافات دیرینه میان ایران و عراق خاتمه بخشید. دولت ایران همیشه خواستار آن بود که مرز دو کشور در

اروندروود بر طبق اصول و مقررات حقوق بین‌الملل تعیین گردد.

بر اساس مقررات حقوق بین‌الملل، در گذشته، مرز دو کشور در رودخانه‌های مرزی مشترک، خط منصف بود. «گروسیوس» که از او به نام پدر حقوق بین‌الملل نام برده می‌شود، گفته است: «خط وسط رودخانه حاکم بر دول همجوار است»، و چون خط منصف سبب می‌شد که ناحیه قابل کشتیرانی، تحت حمایت مطلق یک کشور قرار گیرد و این امر ایجاد بی‌عدالتی می‌نمود، به همین جهت خط تالوگ جانشین خط منصف گردید.

تالوگ یک کلمه قدیمی آلمانی و معنی لغوی آن دره می‌باشد و در اصطلاح به این مفهوم است که عمیق‌ترین و یا قابل کشتیرانی‌ترین نقطه رودخانه، مرز دو کشور همجوار باشد. اصل تالوگ در اواخر قرن هجدهم وارد حقوق بین‌الملل گردید و اولین بار این حکم در کنگره (رایشتاد)¹³ منعقد در سال 1797 و عهدنامه (لونویی)¹⁴ 1801 به‌کار رفت. این اصل همچنین در قراردادهای صلح 1859،

13. Congress of Rastait.

14. The treaty of Lunville.

1919 و 1920 که تدوین‌کننده برخی از مقررات حقوق بین‌الملل می‌باشد، پذیرفته شده است.

علاوه بر مقررات حقوق بین‌الملل، اصل عدالت و نصفت¹⁵ نیز حکم می‌کرد که ایران و عراق در اروندرود از حقوق مساوی برخوردار باشند؛ زیرا نیمی از آب اروندرود از رودخانه‌های ایران سرچشمه می‌گیرد. در این میان، رود کارون مهم‌ترین رود ایران از نظر حجم آب است که به اروندرود می‌ریزد و با هریک از رودخانه‌های دجله و فرات قابل مقایسه می‌باشد. همچنین قسمت عمده کشتیرانی در اروندرود قبل از جنگ تحمیلی، متوجه دو بندر مهم ایران یعنی آبادان و خرمشهر بود، به طوری که بیش از 75 درصد از عواید کشتیرانی در اروندرود را ایران تأمین می‌کرد، لیکن دولت عراق تا سال 1975 حاضر به پذیرفتن اصول مزبور نشده بود و در این مورد به عهدنامه 1937 استناد می‌کرد. همانطور که گفته شد به موجب این عهدنامه که مغایر با مقررات حقوق بین‌الملل بود، مرز دو کشور در

15. Ex aequo et bono.

اروندروود بجز در مقابل بنادر آبادان و خرمشهر، ساحل ايراني اروندروود تعيين شده بود.

به هر حال دولت ايران از سال 1969 عملاً بر اساس خط تالوگ عمل مي‌کرد و عهدنامه 1975 تنها بر وضع موجود صحنه گذارد.

3

رژيم حقوقي اروندروود

قبل از معاهده 1975، عراق به‌موجب معاهده 1937 حق استفاده از کشتيراني در اروندروود را داشت و حاکميت ايران بر آن محدود بود، ليکن به‌موجب عهدنامه 1975 که مرز دو کشور را تالوگ تعيين نمود، حق مالکيت اروندروود به هر دو کشور ايران و عراق داده شد. همچنين به‌موجب موافقتنامه مربوط به کشتيراني در اروندروود، دو کشور داراي حقوق متساوي در زمينه کشتيراني شدند.

قبل از اینکه رژیم حقوقی اروندرود مورد بررسی قرار گیرد، باید مقدمتاً متذکر شد که اختلاف اصلی ایران و عراق بر سر موضوع مالکیت اروندرود بود تا مسئله رژیم حقوقی آن.

به هر حال طرفین درباره کشتیرانی در اروندرود در سه مورد با یکدیگر اختلاف داشتند که عبارت بود از:

الف. نحوه اداره اروندرود.

ب. چگونگی مصرف درآمدهای حاصله از کشتیرانی.

ج. مسئله پرچم و راهنمایی کشتی‌ها.
در اینجا نخست به بررسی این موارد می‌پردازیم و سپس چگونگی حل و فصل اختلافات مزبور را با توجه به موافقتنامه مربوط به کشتیرانی شرح می‌دهیم.

الف. نحوه اداره اروندرود

به علت وجود منافع مشترک، اکثراً برای اداره امور رودخانه‌های بین‌المللی، کمیسیون متشکل از مالک ساحلی آن

رودخانه و سایر ممالکي که در بهره‌برداري از این رودخانه سهمي دارند، تشکیل مي‌شود.

وظايف این کمیسیون‌ها به‌طور کلي عبارت است از نظارت بر آمادگي رودخانه براي کشتيراني، نظارت بر امور عبور و مرور در رودخانه، به اجرا درآوردن مقررات مربوط به صدور گواهي‌نامه کشتيراني، کنترل و راهنمايي کشتي‌ها و سایر مقرراتي که امنيت کشتي‌ها و رودخانه‌ها را تضمين نمايد.¹⁶

به همین جهت بر اساس ماده 5 عهدنامه 1937 و بند 2 پروتکل منضم به آن، طرفين متعهد شده بودند ظرف مدت یکسال قراردادي راجع به نگاهداري و بهبود راه کشتيراني، لایروبي، راهنمايي، عوارضي که بايد اخذ بشود، تدابير امنيتي، اقداماتي که بايد براي جلوگیری از قاچاق صورت گیرد و همچنین کليه مسائل مربوط به بحرپيمائي در اروندرود منعقد سازند.

16. منوچهر گنجي، حقوق بين‌الملل عمومي: تهران. چاپ دانشگاه تهران، 1348، ص 227 و 228.

ولي این قرارداد منعقد نگردید بدین علت که دولت عراق خواستار آن بود که «اختیارات کمیسیون اداره شطالعرب جنبه مشورتی داشته باشد نه اجرائی که معلوم بود غرض از این پیشنهاد، علاوه بر طفره و تعلل در اجرای عهدنامه سرحدی، ادامه سوء استفاده از عواید شطالعرب و حفظ تأسیساتی بود که در بندر بصره از عواید شطالعرب ایجاد کرده بودند».¹⁷ در واقع، دولت عراق با این ادعا که حاکمیت بر تمام اروندرود را دارد، خواستار آن بود که کمیسیون فقط صلاحیت مشورتی داشته باشد و به همین دلیل از انعقاد قرارداد مزبور خودداری نمود.

به هر حال اختلاف مزبور به موجب ماده 2 «موافقتنامه مربوط به کشتیرانی در شطالعرب» حل و فصل گردید. به موجب این ماده دولتین موافقت نمودند برای اداره اروندرود يك «دفتر مشترك هماهنگی» تأسیس نمایند. در این دفتر هريك از طرفین سه کارشناس که دو نفر آنها از شرایط محلی اطلاع کامل خواهند داشت،

17. وزارت امور خارجه، حقایق چند درباره اختلاف ایران و عراق راجع به شطالعرب: ص 42.

به‌عنوان نماینده منصوب خواهند نمود. دفتر مزبور سالانه دو جلسه خواهد داشت و در صورت لزوم جلسات دیگری نیز تشکیل خواهد داد.

به‌موجب ماده 3 این موافقتنامه، وظایف مشترک دفتر هماهنگی بدین شرح می‌باشد:

1. تهیه طرح مشترک برای تامین امنیت و تداوم کشتیرانی در اروندرود.
2. انجام عملیات مربوط به کشتیرانی رودخانه‌ای از قبیل لایروبی، علامت‌گذاری، نقشه‌برداری عمومی، عمق‌سنجی و مطالعات هیدرولیک و هیدروگرافیک (آب‌نگاری و آب‌شناسی).
3. تنظیم تعرفه‌های مشترک قابل وصول در مورد انجام خدمات.
4. نظارت بر اجرای مقررات مربوط به جلوگیری از آلودگی ناشی از کشتیرانی در اروندرود.

دولت ایران طی الحاقیه جداگانه‌ای موافقت نمود که عملیات مربوط به لایروبی و بویه‌گذاری در این آبراه بین‌المللی برای مدت هفت سال منحصراً در صلاحیت دولت

عراق باشد. همچنین جمع‌آوری عوارض نیز توسط مؤسسه عراقی انجام پذیرد. ولی دولت عراق از آغاز جنگ تحمیلی در اجرای تعهدات خود شروع به کارشکنی نمود به طوری که دوازده نفر از کارمندان ایرانی دفتر مشترک هماهنگی را همراه با اعضای خانواده آنان دستگیر نمود، ولی پس از اینکه با اعتراضات شدید دولت ایران روبرو گردید، آنها را آزاد کرد.¹⁸ همچنین به موجب اسنادی که پس از انقلاب از کنسولگری عراق در خرمشهر به دست آمد، آشکار شد که معاون عراقی دبیر کل دفتر مشترک هماهنگی و معاون عراقی قسمت عملیاتی دفتر، به عنوان گردانندگان یک شبکه خرابکاری در خوزستان عمل می‌کرده‌اند.¹⁹

ب. چگونگی مصرف درآمدهای حاصله از کشتیرانی

70 درصد از درآمدهای ناشی از کشتیرانی در اروندرود از کشتی‌هایی بود که منحصراً به بنادر ایران رفت و آمد

18. U.N. Yearbook, 1980, p.316.

19. کیهان، 2 شهریور 1361.

داشتند و در مجموع فقط 40 درصد از کل درآمدها به مصرف بهبود کشتیرانی در رودخانه می‌رسید و بقیه صرف بهبود بنادر عراق و فرودگاه بصره می‌گردید.

به‌موجب ماده 2 پروتکل منضم به عهدنامه 1937، دولت عراق می‌بایستی ایران را در جریان کارهایی که انجام یافته و جوهری که گرفته شده و مخارجی که به‌عمل آمده و هر نوع اقدام دیگری که اجرا شده باشد، بگذارد، اما دولت عراق تا سال 1950 دو گزارش، آن هم به‌طور ناقص به دولت ایران ارائه داده و از آن سال به‌بعد نیز از دادن گزارش خودداری کرده بود.

این اختلاف نیز به‌موجب ماده 9 موافقتنامه مربوط به کشتیرانی حل‌وفصل گردید؛ به این ترتیب قرار شد که درآمدهای حاصله از کشتیرانی به مصرف هزینه‌های دفتر مشترك هماهنگی برسد. هرگاه هزینه از درآمد تجاوز نماید، طرفین متعهدین متساویاً این کمبود را جبران نمایند و در صورتی که درآمد بیشتر از هزینه باشد، برای بهبود وضع کشتیرانی در اروندرود به مصرف برسد.

ج. مسئله راهنما و پرچم

در عهدنامه مرزی سال 1937 و پروتکل منضم به آن، مسئله راهنمایان و پرچم مطرح نشده بود، ولی دولت عراق راهنمایی کشتی‌ها را از دوره تسلط بریتانیا به ارث برده بود. از نظر تاریخی کشتی‌های اقیانوس‌پیما تا جنگ جهانی اول برای رفت و آمد در اروندرود از راهنمایان ایرانی مستقر در جزیره خارك استفاده می‌کردند، ولی به علت نیازمندی‌های جنگ، رفت و آمد کشتی‌ها به بصره، خرمشهر، آبادان و بالعکس به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. در نتیجه به راهنمایان جدیدی نیاز بود، و چون عراق پس از جنگ تحت سرپرستی بریتانیا درآمده بود، این راهنمایان از بصره استخدام شدند. در آن زمان مقامات نظامی بریتانیا در بصره راهنمایی کشتی‌ها و ایجاد علائم جدید و نصب چراغ‌ها را در تمام بنادر اروندرود کنترل می‌کردند.²⁰ بعد از استقلال عراق این امر به آن کشور واگذار شد.

20. Alexander Melamid, "Geographical Review of the shatt Al-boundry dispute", Middle East Journal, XX, No. 3 (Summer 1976) pp. 353-4.

این ترتیبات یکطرفه همیشه مورد اعتراض دولت ایران بود و حتی در سال 1961 بحران شدیدی بین دو کشور بوقوع پیوست. در آن سال به علت عدم همکاری راهنمایان عراقی، بندر آبادان به مدت 9 هفته در طول سال 1961 بسته شد و صادرات نفت تصفیه شده ایران متوقف گردید و حدود 30 میلیون دلار خسارت به ایران وارد شد. اما در بحران سال 1969 به علت اینکه راهنمایان ایرانی کاملاً آموزش دیده و مجرب شده بودند، راهنمایی کشتی‌ها را خود به عهده گرفتند. در 22 آوریل برای اولین بار تا آن موقع کشتی «ابن سینا» به کمک نیروی دریایی ایرانی و هواپیماهای ایرانی و با پرچم ایران و راهنمایان ایرانی از بندر آبادان به طرف آبهای خلیج فارس حرکت کرد. در 26 آوریل نیز دومین کشتی اقیانوس‌پیمای ایران به نام (آریافر) با پرچم ایران و با استفاده از راهنمایان ایرانی، بندر خرمشهر را به سوی آبهای خلیج فارس ترک کرد.

به هر حال این اختلاف تا سال 1975 بین دو کشور وجود داشت، هرچند که ایران از

سال 1969 عملیات مربوط به راهنمایی کشتی‌ها را خود انجام می‌داد. به‌موجب موافقتنامه مربوط به کشتیرانی در اروندرود، قرار شد راهنمایی کشتی‌هایی که عازم يك بندر ایرانی هستند و یا آن را ترك می‌کنند، توسط راهنمایان ایرانی انجام شود، ولی چنانچه این کشتی‌ها عازم يك بندر عراقی باشند یا آن را ترك کنند، راهنمایی کشتی‌ها توسط مقامات عراقی صورت خواهد گرفت. راهنمایی کشتی‌هایی که بین بنادر ایران و عراق تردد می‌کنند، توسط راهنمایانی انجام خواهد شد که دارای تابعیت دولت بندر مقصد باشند.²¹

همچنین به‌موجب ماده 19 موافقتنامه مزبور، هر کشتی به‌هنگام ورود به اروندرود و یا حین تردد بین بنادر آن، پرچم دولت بندر مقصد و به‌هنگام حرکت به‌سوی دریا پرچم دولتی که بندر آن را ترك کرده است، برخواهد افراشت.

21. وزارت دادگستری، موافقتنامه بین ایران و عراق راجع به مقررات مربوط به کشتیرانی در شط‌العرب: مجموعه قوانین سال 1355، ص 185.

بررسی دلایل دولت عراق برای لغو عهدنامه

دولت عراق در یادداشت رسمی مورخ 17 سپتامبر 1980 که به سفارت جمهوری اسلامی ایران در بغداد تسلیم نمود، لغو یکجانبه اعلامیه الجزیره مورخ 6 مارس 1975، عهدنامه مربوط به مرز مشترک و حسن همجواری همراه با سه پروتکل و ضمایم پیوست آن منعقد در 3 ژوئن 1975، چهار موافقتنامه متمم عهدنامه مذکور و ضمیمه‌های آن منعقد در 26 دسامبر و یادداشت‌های متبادله و سوابق مشترک را اعلام نمود.

هدف دولت عراق از لغو یکجانبه عهدنامه، بازگشت به وضع قبل از انعقاد عهدنامه بود. رهبران رژیم عراق بارها این موضوع را بیان داشته‌اند. وزیر امور خارجه عراق در نامه خود به دبیر کل سازمان ملل متحد به تاریخ 21 سپتامبر 1980 تصریح نمود که عراق در نظر دارد به موضع قبل از سال 1975 باز گردد و

کنترل کامل اروندرود را در دست گیرد.²² «نعیم حداد» معاون وقت رئیس جمهور عراق نیز در آوریل 1980 اظهار داشت که عراق برای کنترل کامل خود بر اروندرود تلاش خواهد نمود.²³ صدام حسین هم از جمله شرایطی که برای پایان دادن به جنگ قائل شد، بازگرداندن وضع اروندرود به حالت قبل از سال 1975 بود.²⁴

مقامات عراقی برای توجیه لغو عهدنامه، علاوه بر یک سلسله ادعاهای واهی مخصوصاً به دلایل زیر استناد می‌کنند:

- الف. اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال
 - ب. عدم اجرای قسمتی از ماده یک عهدنامه از طرف ایران
 - ج. نقض ماده 3 عهدنامه از طرف ایران
 - د. تحمیلی بودن عهدنامه
- دلایل مذکور با تفصیل بیشتری در زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

22. United Nations yearbook, 1980, p. 312.

23. اطلاعات، جنگ تحمیلی و ریشه اختلافات: 18 بهمن 1362.

24. همان مرجع.

الف. اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال

دولت عراق در توجیه علل لغو عهدنامه به اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال²⁵ استناد می‌کند. سعدون حمادی وزیر امور خارجه وقت عراق که عهدنامه مزبور را از طرف دولت خویش امضا کرده است، طی مصاحبه‌ای در تاریخ چهارم مردادماه 1359 گفت: «عهدنامه الجزایر (!) در شرایط خاصی که دیگر موجود نیست منعقد گردیده است».²⁶ به نظر وی باتوجه به اینکه اوضاع و احوال زمان انعقاد عهدنامه دگرگون شده است، لذا عهدنامه مزبور فاقد اعتبار می‌باشد.

اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال جنبه کلاسیک دارد؛ ولی امروزه مقید و مشروط شده است. زیرا این اصل از قدرت الزامی عهدنامه می‌کاهد و موجبات بی‌ثباتی آنها را فراهم می‌کند. به همین جهت اکثر حقوقدانان معتقدند که استناد به اصل مزبور برای لغو یکجانبه عهدنامه‌ها اساساً مردود و غیرقابل قبول است.²⁷ و

25. عبارت لاتین این اصل به این شرح است: Rebus Sic stantibus.

26. کیهان، شهریور 1361.

27. Oliver J. Lissizyn. International Law Today and Tomorrow, New York. Oceana publications Inc. 1905 p. 30.

تنها به طرفي که عهدنامه به ضرر او است حق مي‌دهد که تقاضاي تجديد نظر در عهدنامه بنمايد.

کمیسیون حقوق بين الملل سازمان ملل متحد پس از بررسی دقیق نظرات مختلف در مورد اصل مزبور حقوق بين الملل عرفي، نوشته‌هاي حقوقدانان، تصميمات متخذه توسط دادگاه‌هاي داخلي و بين المللي، روية معمول دولتها و نظرات دولتهاي مختلف، متن ماده 62 کنوانسیون وين 1962 حقوق معاهدات را که در مورد اصل مذکور مي‌باشد، تدوين نمود.²⁸ و ²⁹

بموجب بند 1 ماده مزبور نمی‌توان اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال را به عنوان بهانه‌اي براي پایان دادن به معاهده و یا کناره‌گیری از آن مورد استناد قرار داد مگر آنکه (الف) اصل مزبور صریحاً در عهدنامه پیش‌بینی شده باشد ...

28. William, L. Tung, "International Law in a organizing world", New York Thomas Crowell company, 1960, p. 357.

29. تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد دولتهاي ایران و عراق به عهدنامه وين ملحق نشده‌اند و در نتیجه، میزان اعتبار عهدنامه مذکور در روابط فیما بین، بستگی به متابعت و هماهنگی مفاد عهدنامه با عرف بين الملل دارد.

جالب آنکه در عهدنامه 1975 و موافقتنامه‌های تکمیلی آن، حق لغو یکجانبه پیش‌بینی نشده است و به هیچوجه اختلاف نظر در نحوه اجرای عهدنامه نمیتواند دلیلی برای لغو یکجانبه آن باشد. همچنین بموجب بند 3 ماده 62 کنوانسیون مزبور، نمیتوان به اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال به عنوان بهانه‌ای برای لغو یا کناره‌گیری از معاهده استناد نمود و تنها میتواند خواستار تعلیق اجرای عهدنامه گردید.

اما از همه مهمتر بند 2 ماده 62 کنوانسیون مزبور میباشد که صریحاً استناد به اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال برای لغو یکجانبه عهدنامه‌های مرزی را مردود دانسته است. بند 2 ماده مذکور به این شرح است:

«در موارد ذیل، تغییرات اساسی اوضاع و احوال برای پایان دادن به معاهده و یا خروج از آن را نمیتوان مورد استناد قرار داد:

الف. اگر معاهده، تعیین‌کننده مرز باشد...».

جالب آنکه رئیس هیئت نمایندگان عراق در کنفرانس وین 1969 حقوق معاهدات، به عنوان مخبر کنفرانس و رئیس کمیته مأمور تهیه متن کنوانسیون، در تدوین ماده مزبور نقش مؤثری داشته است. همچنین دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در اختلافات بین فرانسه و انگلیس در سال 1922 و فرانسه و سوئیس در سال 1933 بر بی‌اعتباری اصل مذکور رأی داد.

جالبتر آنکه دولت عراق به اصلی استناد می‌کند که خود آن را رد کرده است؛ زیرا دولت عراق در سال 1969 توسل به اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال توسط دولت ایران را برای لغو عهدنامه 1937 مردود اعلام نمود. نظرات دولت عراق در این مورد از این قرار است:

یکی از اصول شناخته شده حقوق بین‌الملل عبارت از این است که معاهدات و قراردادهایی که بطور صحیح منعقد شده و به تصویب نهایی رسیده‌اند، برای دو کشوری که آنها امضاء نموده و تصویب کرده‌اند، الزام‌آور می‌باشند. قرارداد مرزی سال 1937 قراردادی نیست که مدت آن منقضی شده باشد. این قرارداد بمنظور

تحدید حدود دو کشور منعقد شده و برای همیشه دارای اعتبار است. اگر اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال قابل استناد باشد، سرحدات بسیاری از کشورها باید تغییر یابد. اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال در این مورد مصداق ندارد؛ بلکه اصل احترام به قراردادها که پایه و اساس حقوق بین‌الملل و روابط بین‌المللی می‌باشد، در این مورد حاکم است.³⁰

البته اصل احترام به قراردادها یا اصل وفای به عهد،³¹ اساس و مبنای تعهدات بین‌المللی دول می‌باشد. اصل مزبور در ماده 26 کنوانسیون وین 1969 حقوق معاهدات می‌گوید:

«اجرای مفاد هر عهدنامه برای طرفین متعاهدین الزام‌آور است و باید با حسن نیت اجرا گردد».

مقدمه منشور ملل متحد نیز که مهمترین سند حقوقی و سیاسی بین‌المللی است، رعایت اصل احترام به عهدنامه‌ها را از وظایف دول عضو سازمان دانسته است.

30. U.N. Security Council Document, S/9205. May 13, 1969.

31. به عبارت لاتین این اصل به این شرح است: Pacta Sunt Servanda.

بند 4 ماده 2 منشور نیز ناظر به احترام به تمامیت ارضی کشورها و غیرقابل تغییر بودن مرزها می‌باشد. بنابراین لغو یکجانبه عهدنامه 1975 توسط دولت عراق، نقض آشکار مفاد منشور ملل متحد است. جالب آنکه دولت عراق نیز خود در سال 1969 لغو عهدنامه 1937 توسط دولت ایران را نقض آشکار بندهای 3 و 4 ماده 2 منشور سازمان ملل متحد اعلام نموده و آن را محکوم کرده است.³² بطور کلی دولتها در روابط خود با یکدیگر رعایت چند اصل عمده را بموجب معاهدات دوجانبه و چندجانبه پذیرفته‌اند. این اصول عبارتند از: اصل احترام به تعهدات بین‌المللی، اصل احترام به تمامیت ارضی کشورها، اصل اجتناب از بکاربردن زور و رفع اختلافات از طریق مسالمت‌آمیز. اصول مزبور توسط دول شرکت کننده در کنفرانس «باندونگ» در سال 1955 پذیرفته شد و در اعلامیه نهایی کنفرانس درج گردید.³³

32. U.N. Security Council Document, S/19185. April 29, 1969.

33. نگاه کنید به پطرس غالی، جنبش افریقائی - آسیائی: ترجمه دکتر فرج الله ناصری، انتشارات خردمند، تهران، 1349، ص 121.

کشورهای عضو سازمان وحدت افریقا نیز بموجب منشور سازمان مزبور رعایت برخی اصول مانند اصل عدم تغییر سرحدات و اصل حل و فصل اختلافات از طریق مسالمت‌آمیز را در روابط خود با یکدیگر پذیرفته‌اند.

همچنین دولت‌ها در موارد مختلف اعتقاد و ایمان خود را به لزوم وفای به عهد و احترام به تعهدات خویش، صریحاً اعلام و اظهار نموده‌اند.

به عنوان مثال در قرارداد مورخ 1871 راجع به دریای سیاه در این مورد چنین مقرر شده است:

«دول متعاهد تصدیق دارند که یکی از اصول مسلم حقوق بین‌الملل این است که دولت‌ها باید تعهدات خود را محترم شمارند و اجرا کنند و نمی‌توانند در عهدنامه‌های منعقدہ تغییری بدهند یا آنها را فسخ کنند مگر با توافق و تراضی و بوسیله قرارداد خاص».³⁴

34. محمد صفدری، حقوق بین‌الملل عمومی: جلد اول، انتشارات ابوریجان، 1342، ص 170.

«هودسن» قاضي ديوان دائمي دادگستري
بين المللي مي نويسد:

«هرچند دادگاه به اصل وفاي به عهد
اشاره اي نکرده است، ليکن بارها اعلام
نموده که تعهدات بين المللي براي
طرفين متعاهدين الزام آور است. دولتها
بايد مقررات را که بموجب عهدنامه ها
به عهد گرفته اند با حسن نيت اجرا
نمایند. به همين جهت است که به دلايل
اقامه شده توسط متعاهديني که تعهدات
خود را اجرا نکرده اند، کمتر روي خوش
نشان داده مي شود».³⁵

بطور کلي اصل وفاي به عهد عموماً
مورد قبول قرار گرفته است؛ بطوري که
کمتر سيستم حقوقي متمدني را مي توان
يافت که اصل مزبور را نخستين پايه
قواعد حقوقي خود قرار نداده باشد.
«آندره ويشنسکي» در اين مورد
مي گويد:

«معاهدات در تئوري شوروي راجع به
حقوق بين الملل به عنوان منبع اصل
حقوق بين الملل بشمار آمده است و

35. Tung, op. cit, p.353.

احترام به اهمیت و اعتبار حقوقی
معاهدات باید بدون چون و چرا رعایت
گردد».³⁶

همچنین حقوق بین‌الملل به علت
احترام به تمامیت ارضی کشورها، قطعی،
دائمی و غیرقابل تغییر بودن را از اصول
ذاتی عناصرتشکله عهدنامه‌های مرزی
شناخته است و در رابطه با این قاعده
کلی، نه تنها تغییر یکجانبه عهدنامه‌های
مرزی را براساس اصل تغییر فاحش اوضاع و
احوال جایز ندیده، بلکه هرگونه ادعای
یکطرفه را دایر بر کان‌لم‌یکن و ملغی‌الآثر
بودن یا تعلیق اجرای مفاد و یا انقضای
اصول عهدنامه‌های مرزی را به هر عنوان و
دلیل، مردود شناخته است. حتی در رابطه
با اصل ادامه اصالت و صحت عهدنامه‌های
مرزی، حقوق بین‌الملل ضمن آنکه در مورد
مسئله جانشینی دول راجع به قراردادها
برای دول تازه استقلال یافته حق تغییر
قراردادهای منعقد شده بوسیله دولتهای
استعماری سابق را براساس اصل «نیل به

36. Artor, Larson. When Nations Disagree, Louisiana State University Press, 1961, p. 40.

استقلال کشورهای جدید»³⁷ مجاز شمرده، لیکن اجرای این اصل را در مورد عهدنامه‌های مرزی قویاً منع کرده و در این مورد بر اصل تداوم معاهدات³⁸ تأکید شده است.³⁹

رعایت این اصل مهم بین‌الملل، موردنظر دولتین ایران و عراق در انعقاد عهدنامه 1975 نیز بوده و صریحاً در ماده 5 عهدنامه قید شده است. ماده مذکور چنین مقرر می‌دارد:

«در قالب غیرقابل تغییر بودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت، طرفین معظمین متعاهدین تأیید می‌نمایند که خط مرز زمینی و رودخانه‌ای آنان لایتغیر، دائمی و قطعی می‌باشد».

ب. عدم اجرای قسمتی از ماده یک عهدنامه

دولت عراق ادعا می‌کند که دولت ایران آن قسمت از ماده یک عهدنامه را که

37. Clean State.

38. Continuity of Treaty.

39. وزارت امور خارجه، تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران، 1361، ص 10 و 11.

مربوط به تغییرات و اصلاحات مرزی است، اجرا نکرده است. در نتیجه، چندین کیلومتر از اراضی ایران که بایستی به عراق واگذار می‌شد، همچنان در تصرف و اشغال ایران باقی مانده است.

همانگونه که قبلاً گفته شد دولتین ایران و عراق توافق کرده بودند که بمنظورنقل و انتقال املاک و ساختمان‌هایی که بموجب علامت گذاری مجدد مرز زمینی، مالکیت آنها تغییر یافته است، کمیسیون مختلطی متشکل از کارشناسان دو کشور تشکیل گردد. این کمیسیون از تاریخ 14 تا 31 مه 1978 در تهران تشکیل جلسه داد. در این جلسات، هیئت عراقی بدون توجه به دستور کار کمیسیون اعلام داشت که قبل از تحویل و تحول، می‌بایستی محل برخی از علائم که تعداد آنها بیست و یک عدد می‌باشد تغییر یابد، و به این ترتیب، مسائلی را که قبلاً در مورد آنها توافق شده و حتی اسناد تصویب آنها مبادله گردیده بود، مجدداً مطرح و با توسل به آنها کار کمیسیون را به تعویق انداخت و علی‌رغم تأکید طرف ایرانی مبنی اینکه کاملاً آمادگی دارد کار تحویل و تحول را فوراً

شروع نماید، کار را نیمه تمام رها و تهران را ترك نمود. لازم به تذكر است که بیست و يك علامت مذکور از جمله علائمی بودند که محل آنها توسط حکم الجزایری تعیین و بوسیله مأموران عراقی نصب شده بود.

بهرحال در ژوئن 1978 دولت ایران طی یادداشتی آمادگی خود را برای نقل و انتقالات مورد بحث اعلام نمود؛ اما دولت عراق به یادداشت مزبور پاسخی نداد و موضوع را همچنان به تعویق انداخت.⁴⁰

در سال 1979 دولت ایران طی چندین فقره یادداشت، تعدادی نقشه را جهت درج اسامی دهات و عوارض طبیعی و مصنوعی عراق به آن کشور ارسال کرد. این بار نیز دولت عراق به هیچیک از یادداشت‌های مذکور پاسخی نداد و از تکمیل و اعاده نقشه‌های مذکور خودداری نمود.

سرانجام دولت عراق در سپتامبر 1980 با نیروهای نظامی، مناطق «زین القوس»، «حوض میمک» و مناطق مشابه را به اشغال خود درآورد. بنابراین، دولت عراق مسئله

40. وزارت امور خارجه ایران، بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران ص 20.

تحويل و تحول را عمداً به تعويق انداخت تا مستمسكي براي تجاوز خود به خاک ايران داشته باشد؛ در غير اين صورت آیا اختلاف جزئي مزبور از طريق ديگري قابل حل و فصل نبود؟⁴¹

بموجب ماده 6 عهدنامه در صورت بروز اختلاف، در مرحله نخست، طی مهلتي دو ماهه از تاريخ درخواست يکي از طرفين، اختلاف مذکور از طريق مذاکرات مستقيم دوجانبه بين طرفين حل و فصل خواهد شد. در صورت عدم توافق طرفين، ظرف مدت 3 ماه به مساعي جميلة يك دولت ثالث توسل خواهند جست. در صورت خودداري هريك از طرفين از توسل به مساعي جميله يا موفقيت مساعي جميله، اختلاف طی مدت يك ماه از تاريخ رد مساعي جميله يا عدم موفقيت آن، از طريق داوري حل و فصل خواهد شد.

نحوه و چگونگي داوري نيز بموجب الحاقية عهدنامه کاملاً روشن گردیده و نکته ابهامي باقي نمانده است. در صورتیکه دولت عراق به هيچ يك از اين موارد عمل نکرده و تنها راه حل اختلاف

41. وسعت منطقه مورد اختلاف که دولت عراق را به تصرف خود درآورد 80 مایل مرجع بود.

را در جنگ جستجو نموده است که این خود نیز مخالف با نص صریح منشور ملل متحد می‌باشد که توسل به زور را برای حل اختلافات مردود دانسته است.

علت عدم توسل به ماده 6 به دلیل مغایرت این ماده به اهداف توسعه طلبانه عراق بود؛ زیرا بموجب بند اول این ماده و در صورت بروز اختلاف درباره تفسیر یا اجرای عهدنامه، اختلاف مزبور بایستی با رعایت کامل مسیر خط مرزی ایران و عراق مندرج در مواد 1 و 2 عهدنامه حل و فصل گردد. به عبارت دیگر در صورت بروز هرگونه اختلاف، مرزهای دو کشور کماکان تغییرناپذیر خواهند بود.

از طرف دیگر و طرفه اینکه در سال 1970 دولت عراق به اتفاق پاکستان طرحی در مورد رژیم حقوقی رودخانه‌های بین‌المللی به یازدهمین کنفرانس حقوقی مشورتی آسیائی - افریقائی منعقد در غنا ارائه نمود که در ماده 9 آن چنین پیشنهاد شده بود:

«بمنظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، کشورهای متعهد کلیه اختلافات بین‌المللی خود را از طریق مسالمت‌آمیز

حل و فصل خواهند کرد. در صورت عدم توافق، هیچ‌یک از طرفین مجاز نیست بطور یکجانبه خود را قاضی قرارداد و داوری کند؛ بلکه می‌بایستی اختلاف را به داوری ارجاع نموده و از رأی حکمیت نیز تبعیت نماید».⁴²

اما دولت عراق بدون توجه به این پیشنهاد که ضمناً نقطه نظر و طرز برخورد آن کشور با این موضوع را بیان می‌کند، با بهانه جوئی‌های بی‌مورد اقدام به حمله نظامی کرد و به این ترتیب عدم تقید خود را به اصول حقوق بین‌الملل و نزاکت بین‌المللی و قراردادهائی که امضا نموده است، به اثبات رساند.

ج. نقض ماده 3 عهدنامه

ماده 3 عهدنامه چنین مقرر می‌دارد:

«طرفین معظمین متعهدین، متعهد می‌شوند که براساس و طبق مقررات مندرج در پروتکل مربوط به امنیت در مرز و ضمیمه آن که ملحق به این عهدنامه

42. S.H. Amin, "The Iran - Iraq Conflict: legal Implications", The International and Comparative Law Quarterly (January 1982) vol. 31. p.175.

می‌باشند، در طول مرز بطور مداوم کنترل دقیق و مؤثر بمنظور پایان دادن به هر نوع رخنه اخلاک‌گرانه، صرفنظر از منشاء آن، اعمال دارند.»

علل قید ماده مذکور در عهدنامه مرزی و حسن همجواری 1975 این بود که دولتین ایران و عراق برای سالهای طولانی از مخالفان یکدیگر حمایت می‌کردند. دولت ایران به کردهای عراق کمک می‌نمود و دولت عراق نیز از گروهی از مبارزان و مخالفان رژیم گذشته ایران حمایت می‌کرد. در نتیجه، بموجب ماده 3 عهدنامه، طرفین کمک و حمایت خود را به مخالفان یکدیگر قطع کردند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نگرانی مقامات عراقی از صدور انقلاب ایران به آن کشور بود. انقلاب اسلامی ایران مقامات عراقی را از احتمال تکرار وضع مشابهی در آن کشور سخت به وحشت انداخت؛ بویژه آنکه اکثریت سکنه عراق را شیعیان تشکیل می‌دهند. این نگرانی بی‌مورد هم نبود؛ زیرا انقلاب ایران، شیعیان عراق را به حرکت درآورد تا جایی که دولت عراق

«امام محمد باقر صدر» رهبر شیعیان آن کشور را دستگیر کرد. از طرف دیگر، در مرداد ماه 1358 خبر کشف يك کودتا در بغداد انتشار یافت که به ادعای مقامات عراقی، دو تن از رهبران اصلی کودتا شیعه مذهب بودند.

در واقع اگر هم ماده 3 عهدنامه نقض شده باشد، این نقض از طرف دولت عراق بوده است؛ زیرا بعد از انقلاب اسلامی ایران، تحریکات عراق در خوزستان و کردستان ایران شدت گرفت. جبهه باصطلاح تحریر اهواز با کمک و حمایت دولت عراق مبادرت به انفجار خطوط لوله نفت و يك سري بمب گذاری‌های در خوزستان نمود. اسنادی که از کنسولگری عراق در خرمشهر بدست آمد، شکی باقی نگذاشت که مقامات عراقی با اعضای جبهه مزبور همکاری داشته‌اند.

اکنون این مسئله مطرح می‌گردد که در صورت نقض یکی از مواد عهدنامه، آیا این امر سبب بی‌اعتباری تمام عهدنامه می‌گردد یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا دولت عراق می‌تواند بر فرض صحت ادعای خود مبني بر نقض ماده 3 عهدنامه، آن را بطور

یکجانبه لغو نماید؟ دولت عراق ادعا می‌کند که عدم اجرای بخشی از عهدنامه توسط ایران سبب بی‌اعتباری عهدنامه شده است. دولت عراق در این مورد به ماده 6 عهدنامه استناد می‌کند که بموجب آن، عهدنامه مذکور دارای عناصر غیرقابل تجزیه است و نقض یکی از مقررات آن به اعتبار عهدنامه لطمه وارد می‌سازد.

در این مورد باید گفت که بر فرض صحت ادعای دولت عراق، این امر خلل به اعتبار وارد نمی‌کند؛ زیرا از نظر قلمرو زمانی، بین اصول پروتکل‌های مرزی و حسن هم‌جواری، تفاوت اصولی و ماهوی وجود دارد؛ به این مفهوم که در مقابل خصوصیت لایتغیر بودن عهدنامه‌های مرزی که منبعت از اصول قطعی، دائمی و تغیرناپذیر آنها می‌باشد، مقررات ناشی از حسن هم‌جواری که ناظر به ملاحظات روز بروز است، جنبه تغیرناپذیری صرف دارد. به عبارت دیگر تغیر و تطور، مقتضای منطقی مقررات حسن هم‌جواری می‌باشد؛ در صورتی‌که این موضوع در مورد اصول مزبور مردود شناخته شده است. اما انقضا یا لغو مقررات مربوط به حسن هم‌جواری بوسیله

یکی از طرفین متعاهدین، خدشه‌ای به اصول اساسی ناظر به قطعی، دائمی و غیرقابل تغییر بودن مقررات مرزی و قلمرو مستقل آن وارد نمی‌سازد، سهل است اگر به علت قطع روابط سیاسی و یا قطع کامل مناسبات بین دو کشور، اجرای مقررات ناظر به حسن همجواری به حالت تعلیق درآید، بازهم کوچکترین اثری در وضع مرزهای تعیین شده نخواهد داشت.⁴³ به عنوان مثال در عهدنامه مرزی و حسن همجواری مورخ 5 ژوئن 1926 دولتین عراق و ترکیه ضمن آنکه در ماده 5 تأکید شده‌است که مرزهای تعیین شده در ماده 1 قطعی و غیرقابل نقض و غیرقابل تغییر می‌باشد، لیکن در ماده 17 عهدنامه پیش‌بینی شده که مفاد فصل دوم ناظر به حسن همجواری از تاریخی که عهدنامه مزبور به مرحله اجرا درآید، برای مدت دو سال از تاریخ لازم‌الاجرای شدن عهدنامه، هر یک از طرفین متعاهدین حق خواهد داشت که مفاد فصل ناظر به حسن همجواری را لغو نماید و الغاء، یک‌سال

43. وزارت امور خارجه، تحلیلی بر جنگ رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران: ص 11 و 12.

بعد از تاریخ ارسال یادداشت مربوطه
تحقق پیدا خواهد کرد.⁴⁴

د. تحمیلی بودن عهدنامه

دولت عراق ادعا می‌کند که در زمان انعقاد عهدنامه 1975 در موضع ضعف بوده و عهدنامه به آن کشور تحمیل شده است. صدام حسین در رد اعتبار عهدنامه با کمال صراحت می‌گوید که امروز موازنه قوا تغییر یافته و عراق در موضع قدرت است نه ایران.

این استدلال عراق مبنی بر تحمیلی بودن عهدنامه، از لحاظ حقوقی قانع کننده نیست؛ زیرا هر دولت در زمان امضای قرارداد، دارای صلاحیت و اهلیت حقوقی برای امضای قرارداد بوده‌اند و عهدنامه مورد نظر در زمان حکومت حزب بعث به امضا رسیده است.

از طرف دیگر، رهبران عراق رضایت و خشنودی خود را از امضای عهدنامه بصراحت بیان داشته‌اند: صدام حسین اعلامیه

44. همان مرجع.

الجزیره را يك «توافق بزرگ و تاریخی» خواند؛ احمد حسن البکر رئیس جمهور سابق عراق طی نطقی که به مناسبت هفتمین سالگرد به قدرت رسیدن حزب بعث ایراد نمود، مهمترین رویداد سیاست خارجی عراق را امضای عهدنامه حل اختلاف با ایران قلمداد کرد و گفت: عراق برغم کوشش‌های دشمنانی که می‌کوشند روابط دو کشور را خدشه‌دار سازند، به توافق‌های خود با ایران که به نفع دو کشور تنظیم شده است، احترام می‌گذارد؛ و سرانجام سعدون حمادی وزیر امور خارجه که عهدنامه مزبور را از طرف دولت متبوع خویش امضا نمود، رضایت خود را از حل مسالمت آمیز اختلافات مرزی بین دو کشور ابراز داشت و گفت: این موافقتنامه‌ها کلیه اختلافاتی را که میان دو کشور معوق مانده و تقریباً دو کشور را به آغاز درگیری مسلحانه کشانده بود، حل نمود. وی در 22 ژوئن 1976 بهنگام مبادله اسناد تصویب این معاهدات اظهار داشت: حساب آنچه را که مربوط به گذشته بود تسویه کردیم و اکنون باید به فکر آینده باشیم؛ چیزی طبیعی‌تر از دوستی و همکاری ایران و

عراق وجود ندارد. وی اضافه نمود که حل اختلافات 42 ساله نباید دستاورد پیشپا افتاده‌ای به‌شمار آید.

بنابراین اولاً، گفته‌های رهبران عراق نشان می‌دهد که آنها از انعقاد عهدنامه راضی و خشنود بوده‌اند؛ ثانیاً، رهبران عراق دلیلی مبنی بر اینکه عهدنامه به آن کشور تحمیل شده است، در دست ندارند و قادر به اثبات آن نیستند؛ ثالثاً، بموجب ماده 11 کنوانسیون وین 1969 حقوق معاهدات، امضاء، تصویب و مبادله اسناد مصوبه یک معاهده، خود دلیل رضایت یک کشور از انعقاد آن معاهده است. ماده 11 کنوانسیون مذکور چنین است:

«رضایت یک کشور از التزام به یک عهدنامه، بوسیله امضاء، تصویب، مبادله اسناد مصوب، الحاق و سایر طرقی که مورد توافق قرار گیرد، اظهار می‌شود».

همچنین بنده ماده 2 همان کنوانسیون اشعار می‌دارد که بموجب اصلاحات مزبور، یک کشور رضایت خود را از

التزام به يك معاهده در سطح بين المللي ابراز مي دارد.⁴⁵ همانطور كه قبلاً گفته شد عهدنامه 1975 به امضا و تصويب مقامات ذيصلاح دولتي ايران و عراق رسيده و اسناد مصوبه آن نيز مبادله گرديده است.

جنگ تحميلي و اجراي عهدنامه 1975

لغو يكجانبه عهدنامه 1975 با توسل به زور صورت گرفت كه اين خود برخلاف اصول و مقررات حقوق بين الملل مي باشد، زيرا بموجب مقررات حقوق بين الملل دولتها از توسل به زور جهت حل و فصل اختلافات خود منع گرديده و مكلف شده اند كه اختلافات خود را از طريق مسالمت آميز حل و فصل نمايند. بحث در مورد توسل به زور و نقض حقوق بين الملل مستلزم فرصت

45. بايد اشاره نمود كه جهت تنظيم و انعقاد يك معاهده مراحلي بايد طي گردد كه عبارتند از: مذاكره براي تنظيم عهدنامه، تحرير و امضاي معاهده، تصويب توسط مقامات صلاحيتدار، مبادله اسناد مصوب و ثبت و انتشار معاهده، هر کدام از مراحل مذكور مابين آن است كه طرفين با مندرجات عهدنامه موافقت دارند و بدین وسيله رضایت خود را از آن اعلام مي دارند.

دیگری است و در اینجا تنها تأثیر جنگ
تحمیلی بر عهدنامه 1975 مورد بررسی
قرار می‌گیرد.

عهدنامه 1975 به دلایل زیر برای
همیشه معتبر بوده و هست و جنگ تنها
اجرای آن را بطور موقت به حالت تعلیق
در آورده است:

• اولاً عهدنامه 1975 مغایرتی با اصول
و مقررات حقوق بین‌الملل ندارد و حتی با
تعیین خط تالوگ به عنوان مرز ایران و
عراق در اروندرود، در جهت اجرای
مقررات حقوق بین‌الملل می‌باشد.

• ثانیاً، جنگ خللی به اعتبار
عهدنامه مذکور وارد نمی‌کند. در این
مورد که آیا جنگ باعث لغو عهدنامه‌ها
می‌شود یا خیر، علمای حقوق بین‌الملل دو
نظریه ابراز داشته‌اند: عده‌ای معتقدند
که در اثر بروز جنگ، عهدنامه‌ها اعتبار
خود را از دست می‌دهند؛ ولی عهدنامه‌های
مرزی را از این امر مستثنی می‌کنند و
معتقدند که جنگ، هیچگونه خللی به
اعتبار این نوع عهدنامه‌ها وارد

نمی‌سازد.⁴⁶ در مقابل، برخی دیگر معتقدند که بسیاری از معاهدات با وجود بروز جنگ اعتبار خود را حفظ می‌کنند و تنها تأثیری که جنگ بر این معاهدات دارد این است که اجرای آنها را موقتاً به حالت تعلیق در می‌آورد.⁴⁷ «کونز» در این مورد می‌نویسد:

«جنگ فقط اجرای معاهدات را معوق می‌سازد؛ ولی به اعتبار و الزام آور بودن آنها خدشه‌ای وارد نمی‌کند. به عبارت دیگر تا زمانی که بموجب مقررات حقوق بین‌الملل، موجباتی برای انقضای اعتبار عهدنامه‌های پدید نیامده‌است، عهدنامه‌ها به قوت خود باقی می‌باشند».⁴⁸

گروه اخیر به رویه قضائی نیز استناد نموده و به عنوان مثال از حفظ اعتبار عهدنامه بین هند و پاکستان در مورد «رونند سند» پس از جنگ 1965 دو کشور نام می‌برند.

46. رجوع شود که دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی، حقوق بین‌الملل عمومی: تهران، چاپ دوم، 1363، ص 100.

47. رجوع کنید به شارل روسو، حقوق بین‌الملل عمومی: ترجمه دکتر محمدعلی حکمت، جلد اول، تهران. دانشگاه تهران، 1347، ص 124.

48. Josef L. Kunz. The changing Law of Nations, ohio State University press, 1968, p.355.

• ثالثاً، مادة 4 عهدنامه 1975 تأييد مي‌نمايد كه عهدنامه مذکور و سه پروتكل و ضمائم آن مقررات قطعي، دائمي و غيرقابل نقض مي‌باشند. بنا بر اين عهدنامه 1975 براي همه زمان‌ها معتبر است و جنگ نمي‌تواند خللي به اعتبار آن وارد نمايد.

جالب آنكه دولت عراق، خود در سال 1969 به اين موضوع نيز اعتراف کرده است. نماينده عراق در سازمان ملل متحد طي نامه‌اي به رئيس شواربي امنيت در اين مورد نوشته است:

«لغو و يا اصلاح يکجانبه عهدنامه‌هاي مرزي تحت هر شرايطي، حتي اگر حالت جنگ بين دو کشور وجود داشته باشد، فاقد اعتبار مي‌باشد و اين قانون مطلق است».⁴⁹

بموجب اصول و مقررات حقوق بين‌الملل نيز لغو يکجانبه عهدنامه 1975 محکوم است و عهدنامه مذکور و سه پروتکل و ضمائم آن و چهار موافقتنامه تکميلي همچنان معتبر بوده و هست.

49. U.N. Security Council Document, S/9185, April 29, 1969.

6

نتیجه

در سال 1975 دولتین ایران و عراق با انعقاد عهدنامه مرزی و حسن همجواری 1975 و سه پروتکل و ضامم آنها و چهار موافقتنامه تکمیلی، به اختلافات مرزی دیر پای خود خاتمه دادند. اختلافات مرزی ایران و عراق بطور عمده مربوط به اروندرود بود و عهدنامه مذکور با تعیین خط تالوگ به عنوان مرز دو کشور در این آبراه بین‌المللی، اختلاف را از میان برداشت.

عهدنامه 1975 تمام حقوق حقه ایران را تأمین نمی‌کرد و تعیین خط تالوگ به عنوان مرز دو کشور در اروندرود، امتیاز جدیدی برای دولت ایران محسوب نمی‌گردید؛ زیرا:

1. دولت ایران عملاً از سال 1969 براساس خط تالوگ عمل می‌کرد و عهدنامه مذکور حقوق جدید برای ایران کسب نکرد؛ بلکه تنها بر وضع موجود صحنه گذاشت.

2. اصل تالوگ یکی از اصول پذیرفته شده حقوق بین‌الملل عمومی می‌باشد که حقوق مزبور آن را در مورد رودخانه‌های

مرزى براى تمام كشورها به رسميت شناخته و عراق را نيز يك اصل حقوق بين الملل عمومي را پذيرفته است.

3. دولتيان ايران و عراق نمي توانستند در عهدنامه 1975 خلاف اصل مذکور را بپذيرند؛ چون در اين صورت عهدنامه فاقد اعتبار مي گريد. زيرا طبق ماده 53 کنوانسيون وين 1969 در مورد حقوق معاهدات «هر عهدنامه اي که در زمان انعقاد با يك اصل لازم الرعايه حقوق بين الملل عمومي تعارض داشته باشد، فاقد اعتبار است». عهدنامه مذکور شش سال بعد از کنوانسيون فوق منعقد گرديد.

دولت ايران در مقابل اصل تالوگ، قسمتي از اراضي خود را در قلمرو زميني به عراق واگذار کرده است. بموجب ماده يك پروتکل راجع به علامتگذاري مجدد مرز زميني بين ايران و عراق، مرز زميني بين دو کشور براساس پروتکل استانبول 1913 و صورتجلسات کمیسیون تجديد حدود ايران و عثمانی 1914 تعيين گرديده است و همانطور که گفته شد پروتکل استانبول و صورتجلسات منضم به آن، حدود 700 ميل

مربع از اراضي متعلق به ايران را به دولت عثماني واگذار کرده است.

در سال 1975 ايران از نظر نظامي قويتر از عراق بود و از نظر موقعيت منطقه‌اي و بين‌المللي در وضع بهتري قرار داشت و عراق نمي‌توانست نه در ميدان جنگ و نه در ميدان سياست موفقيتي به دست آورد. با اين حال، دولت ايران از اين موقعيت استفاده نکرد؛ بلکه برعکس رژيم عراق با وجود ضعف نظامي و انزوای سياسي حداکثر بهره‌برداري را نمود.

عهدنامه 1975 علاوه بر اينکه براي رژيم عراق امتيازات ارضي به ارمغان آورد، موقعيت متزلزل رژيم بعث را تثبيت و تحکيم نمود. اهميت اين عهدنامه براي رژيم عراق تا به آن اندازه بود که صدام حسين در نطق خود در مجمع ملي عراق در 17 سپتامبر 1980 انعقاد عهدنامه 1975 را يك «پيروزي بزرگ» براي مردم عراق و شخص خود دانست و گفت که «اين عهدنامه امنيت و وحدت ملي و ارتش عراق را نجات داده است».⁵⁰

49. دکتر منوچهر پارسادوست، زمينه‌هاي تاريخي اختلافات ايران و عراق: شرکت سهامی انتشار، تهران - 1364، ص 173.

با این حال، رژیم عراق عهدنامه‌های را که اینهمه مزایا و منافع برای ملت و دولت عراق به همراه داشته است، بطور یکجانبه لغو کرد. لغو یکجانبه عهدنامه برخلاف مقررات حقوق بین‌الملل، مغایر با اصول منشور ملل متحد و نقض مواد کنوانسیون وین 1969 می‌باشد. بموجب بند 2 ماده 62 کنوانسیون مذکور، عهدنامه‌های مرزی را نمی‌توان لغو کرد.

بهبانه‌ها و دلایل رژیم عراق برای لغو عهدنامه 1975 تماماً بی‌اساس و صرفاً سرپوشی بر مقاصد توسعه طلبانه رهبران بعثی عراق است. سخنان مقامات عراقی شکی در این مورد باقی نمی‌گذارد. آنها بارها اعلام کرده‌اند که هدف از لغو عهدنامه مذکور، بازگشت به حالت قبل از سال 1975 می‌باشد. عراق در پشت این بهانه‌های هدف دیگری نیز داشت. امروز مسلم شده است که عراق برای اینکه بتواند در منطقه موقعیت خاصی به دست آورد، به تصور اینکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ارتش جمهوری اسلامی ایران از هم تلاشی شده است، و به اشاره ابرقدرتها و برای تضعیف انقلاب اسلامی در منطقه، و به خیال

پیروزی سریع به مرزهای ایران تجاوز کرد و به زور متوسل شد. در صورتی که نه تنها بموجب مقررات عهدنامه 1975 بلکه بموجب مقررات کنوانسیون‌های لاهه 1899 و 1907، میثاق جامعه ملل، پیمان بریان - کلوک 1928، پیمان لوکارنو 1925 و منشور ملل متحد، توسل به زور جهت حل و فصل اختلافات منع گردیده است. رژیم عراق با این اقدام یک بار دیگر عدم تقید خود را به اصول و مقررات حقوق بین‌الملل و عهدنامه ای که به امضای خود آن دولت رسیده است، به اثبات رساند.